

تبیین حدود و شمول به کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه از منظر حقوق بین‌الملل

kahrizi@ut.ac.ir

رژینا کهریزی / دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

ابراهیم موسی‌زاده / دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

چکیده

به کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه، متأثر از عوامل متعددی چون غیربین‌المللی شدن درگیری‌های مسلحانه و جنگ‌افزارهای در دسترس و نوین، بیش‌ازپیش پیچیده شده و رو به افزایش است. حقوق بین‌الملل از زمان کنوانسیون‌های ژنو (ماده ۳ مشترک) در راستای حمایت از کودکان در برابر به کارگیری آنها در مخاصمات مسلحانه دست به کار شده است؛ اما توسعه گسترده این حمایت‌ها تحت شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل موجب شده است تا پیچیدگی‌ها و بعضاً شکاف‌هایی در مفاهیم حقوقی مربوطه بروز یابد. هدف از این تحقیق، تبیین گسست‌ها و پیچیدگی‌های حقوقی یادشده و حتی‌المقدور انسجام‌بخشی به آنهاست. سؤال تحقیق عبارت است از اینکه بر اساس منابع حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق کیفری بین‌المللی، دایره شمول و ابهامات تعاریف واژه‌هایی چون کودک، درگیری و مخاصمه مسلحانه، به کارگیری و مشارکت کودک در درگیری‌های مسلحانه، به کارگیری و مشارکت مستقیم / غیرمستقیم و داوطلبانه/ اجباری، درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی در تمایز با غیربین‌المللی و داخلی چیست؟ پاسخ به این سؤال با روش تحقیق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابهامات و گسست‌های تعریف «مشارکت کودک در مخاصمات»، آنها را آسیب‌پذیرتر کرده است. در این راستا، ارتقای حداقل سن حمایتی به هجده سال، حذف شروط محدودکننده حمایت‌ها همانند نیاز به مستقیم بودن یا فعال بودن مشارکت کودک در مخاصمه، و رفع ابهامات موجود در تعاریف و تمایزات - که موجب تفسیر به رأی و اتخاذ رفتارهای دوگانه دولت‌ها و گروه‌های مسلح غیردولتی در قبال درگیری‌های مسلحانه مشابه شده است - توصیه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: کودک، مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی، به کارگیری داوطلبانه، اجباری، مشارکت مستقیم، غیرمستقیم.

مقدمه

پدیده روزافزون به کارگیری کودکان، چه به صورت داوطلبانه یا اجباری، یک واقعیت نگران کننده و چالش برانگیز جهان امروز محسوب می‌شود. مطابق گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۲م و گزارش ائتلاف غیردولتی توقف استفاده از کودک سربازان در سال ۲۰۰۸م، حدود سیصد هزار کودک زیر هجده سال در درگیری‌های مسلحانه نقش فعال دارند و از لحاظ گستردگی، این به کارگیری کودکان در بیش از ۸۶ کشور و سرزمین رخ می‌دهد (ائتلاف بین‌المللی کودک سربازان، ۲۰۰۸، ص ۱۲؛ یونیسف، ۲۰۰۲، ص ۸). در این میان، تغییر چهره جنگ‌ها در قرن گذشته از درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی به درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی (داخلی)، پیچیدگی‌ها و مشکلات بسیار زیادی را به همراه داشته است و درصد قربانیان غیرنظامی مخاصمات به شدت افزایش یافته و تا نود درصد قربانیان را نیز تشکیل داده است (ماشل، ۱۹۹۳، ص ۴). منابع اصلی حقوق بین‌الملل در زمینه به کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه عبارت‌اند از: ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل دوم الحاقی ژنو ۱۹۷۷ (حقوق بشردوستانه بین‌المللی)؛ کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل ۱۹۸۹ و پروتکل اختیاری آن ۲۰۰۰ (حقوق بشر بین‌المللی)؛ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸ (حقوق کیفری بین‌المللی)؛ و کنوانسیون ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار مبنی بر بدترین اشکال کار کودک ۱۹۹۹. یکی از ملزومات بررسی دستاوردها و کاستی‌های حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از کودکان در برابر به کارگیری آنها در درگیری‌های مسلحانه، داشتن درکی صحیح از تعاریف ارائه شده درباره کودک، کودک سرباز، تمایز به کارگیری و مشارکت کودک در مخاصمات، تمایز به کارگیری داوطلبانه و اجباری کودکان، تمایز به کارگیری مستقیم و غیرمستقیم کودک، تعریف مخاصمه و درگیری مسلحانه، و تمایز درگیری مسلحانه بین‌المللی در برابر درگیری مسلحانه غیربین‌المللی است. به عبارتی، دایره شمول، ابهامات و احیاناً همپوشانی‌ها یا شکاف‌های موجود میان تعاریف واژه‌های یادشده تحت اسناد مختلف حقوق بین‌الملل، از پیش‌نیازهای تحلیل دقیق و صحیح کفایت و اثربخشی حقوق کنونی در حمایت از کودکان در برابر درگیری‌های مسلحانه است که موضوع نوشتار پژوهشی پیش روست.

در این گفتار، تعاریف حقوقی از «کودک» تحت حقوق بشردوستانه بین‌الملل و حقوق بشر بین‌الملل، «به کارگیری یا مشارکت» مستقیم و غیر مستقیم کودک، «به کارگیری یا مشارکت» اجباری و داوطلبانه کودک در درگیری‌های مسلحانه، و تمایز میان «درگیری مسلحانه» و «درگیری مسلحانه غیربین‌المللی» ارائه شده‌اند. هدف از تعریف واژگان یادشده و بحث درباره حدود و تمایزات آنها، کاهش ابهامات و یکسان‌سازی پیش‌فرض‌های ذهنی خوانندگان و محقق از حدود موضوع در دست بررسی است.

۱. تعریف کودک

ارائه تعریفی که بتواند تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی و به‌ویژه حقوقی کودکان را در دنیای امروز دربرگیرد، به هیچ وجه آسان نیست. به نظر، پاسخ این سؤال که آیا می‌توان با ارائه یک معیار سنی واحد، درباره تمامی حقوق کودک، از جمله حق

خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول، حق انتخاب کردن متصدیان کشور و انتخاب شدن، مسئولیت مدنی و کیفری در برابر اعمال و تصمیمات و...، و درباره موضوع مورد بحث، حق و مسئولیت شرکت در مخاصمات مسلحانه و عضویت در نیروهای مسلح پاسخگو بود، منفی است. در راستای زدودن ابهام از مفهوم کودکی، آن را با بلوغ (جسمی و ذهنی) پیوند داده‌اند. بلوغ ذهنی نیز همان شرط عقل در صحت تصمیمات و مسئولیت‌های حقوقی است. با این وجود، پیوند دادن مفهوم کودکی با بلوغ و بلوغ با عقل، از دشواری تعریف کودک کم نکرده، بلکه به آن افزوده است. حتی در مورد یک حق خاص، مانند مشارکت داوطلبانه در مخاصمات نیز به‌دلیل تفاوت‌های جوامع مختلف و نیز افراد مختلف در یک جامعه واحد، تعیین سنی یکسان دشوار است (سید فاطمی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴-۳۸۹).

دسته‌بندی کودک بر اساس سن، در تعیین افرادی که مُحق اعطای وضعیت و حقوق خاص هستند، حیاتی و مهم است؛ چراکه سن معیاری عینی، قابل قبول و مشخص است. از برآیند حمایت‌های ویژه و رعایت مصلحت کودک در محدودیت‌های بهره‌مندی از پاره‌ای حقوق، می‌توان گفت تعیین سن معین (با دیدگاه حمایتی و محافظه‌کارانه)، نگرانی اخلاقی رفتار قیمومت‌آبانه غیرموجه افراد بالغ عاقل را تا حدودی مرتفع خواهد کرد. البته این سن باید به‌عنوان معیار کاشف به‌شمار آید، نه اینکه خود دارای ارزش ذاتی و استقلال طبیعی باشد.

۱.۱. تعریف کودک در حقوق بشردوستانه بین‌الملل

به‌طور کلی، کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ژنو تعریف دقیقی از کودک ارائه نمی‌دهند؛ با اینکه شامل قواعدی درباره کودکان، افراد نابالغ، والدین و کودکانشان، کودکان زیر هجده، پانزده، دوازده و هفت سال، موارد زایمان زنان باردار و مادران احتمالی هستند. واگرایی گروه‌های یادشده نمایانگر نیازهای متفاوت هر گروه است. در نگاه کلی، قواعد ژنو سن پانزده سال را به‌عنوان سقف سنی‌ای که کودکان از حمایت‌های ویژه بهره‌مندند را پایه‌گذاری می‌کنند. به عنوان مثال کنوانسیون چهارم ژنو در ماده ۱۴ خود در ارتباط با مناطق امن، حمایت‌های ویژه ارائه‌شده برای کودکان را تنها شامل حال کودکان زیر ۱۵ سال معرفی می‌نماید و یا به‌طور مشابه در ماده ۲۳ خود در ارجاع به ضعیف‌ترین طبقات جمعیتی در موضوع ارسال آزاد کمک‌های ضروری از کودکان زیر ۱۵ سال به‌عنوان یکی از موارد نام می‌برد. در حمایت‌های ویژه اعطایی به کودکان مطابق بند ۳ ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی ژنو شاهد ممنوعیت مطلق به‌کارگیری آنها در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی برای تنها کودکان زیر ۱۵ سال هستیم. این ممنوعیت مطلق دربرگیرنده انواع نقش‌های کودکان در مخاصمات اعم از نقش فعال (رزمنده) یا غیرفعال (جانبی و کمک‌رسان) و نیز شامل گروه‌های مسلح غیردولتی و نیروهای مسلح دولتی می‌باشد.

ماده ۲۴ کنوانسیون چهارم ژنو درباره حمایت‌های ارائه‌شده برای کودکان، این حمایت‌ها را مختص به کودکان زیر پانزده سال دانسته است که در اثر جنگ یتیم شده و یا از خانواده‌هایشان جدا شده‌اند. این ماده، طرفین را به اتخاذ اقدامات لازم برای اطمینان از اینکه چنین کودکانی به حال خود رها نمی‌شوند و مراقبت از آنها، انجام امور مذهبی‌شان

و آموزش آنها تحت تمامی شرایط تسهیل می‌گردد، ملزم می‌کند. از طرفی نیز مطابق تفسیر حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سقف سنی پانزده سال برای اهداف آموزشی و نگهداری از کودکان تعیین شده است؛ چراکه کودکان پس از آن سن به سطحی از بلوغ رسیده‌اند که دیگر نیازی به چنین اقدامات حمایتی ویژه نیست (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۷۳). با این وجود، در ماده ۵۱ کنوانسیون چهارم ژنو، برخلاف اغلب مفاد کنوانسیون و موارد مطروحه، سن هجده سال را برای ممنوعیت کار کودکان اعلام می‌کند. این کنوانسیون (همانند دو پروتکل الحاقی کنوانسیون‌های ژنو) حکم مرگ را نیز محدود به افراد بالای هجده سال کرده است. با چشم‌پوشی از این چند استثنا، کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی، عموماً سن پانزده سال را معیار تعریف کودک دانسته‌اند (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۷۴).

۲-۱. تعریف کودک در حقوق بشر بین‌الملل

اسناد اولیه حقوق بشر بین‌الملل تعریفی از کودک یا مفاهیم مشابه ارائه ندهاده بودند؛ هر چند قواعد متعددی را دربرداشتند که شامل لغاتی همچون کودک، کودکان، افراد جوان یا نوجوان بودند (بری نمونه، رک: به بند ۳ ماده ۱۰ کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قطعنامه ۲۲۰۰ (۱۹۶۶) مجمع عمومی؛ همچنین بند ۵ ماده ۵ بندهای ۴ و ۵ ماده ۱۷ و ماده ۱۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (سازمان دولت‌های قاره آمریکا) (۱۹۶۹)؛ همچنین بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (۱۹۵۰)؛ همچنین بند ۳ ماده ۱۸ منشور آفریقایی حقوق افراد و انسان (۱۹۸۱)). میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی در بند ۵ ماده ۶ خود، حقوق و آزادی‌های فردی کودکان در محاکم کیفری، حقوق مرتبط با والدین و حمایت از کودکان در مواقع ازهم‌پاشیدگی ازدواج را تعیین و قاعده‌مند می‌کند. همانند کنوانسیون چهارم ژنو، میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی نیز حد مشخص سنی هجده سال را برای تحمیل مجازات مرگ تعیین کرده است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر موازین حقوقی میثاق یاد شده بیان می‌کند که به‌جز موارد ضروری، حداقل سن بلوغ یا کار کودک نباید در حد پایینی تعیین شود و دولت‌های عضو تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند با عنوان کبر سن کودک تحت قوانین داخلی‌شان، از تعهدات خود در این میثاق مبرا شوند (تفسیر عمومی شماره ۱۷ کمیته حقوق بشر - جلسه ۳۵ مورخ ۱۹۸۹).

اما کنوانسیون حقوق کودک، نه‌تنها برای اولین بار تعریف دقیقی از کودک ارائه می‌دهد، بلکه در بند ۱ ماده ۲ خود دولت‌های عضو را متعهد به احترام و اطمینان از حقوق تعیینی در کنوانسیون می‌کند. ماده ۱ کنوانسیون یاد شده کودک را چنین تعریف می‌کند: «هر انسانی که سنی کمتر از هجده سال دارد؛ مگر اینکه مطابق قانون قابل اعمال، بلوغ در سن پایین‌تری تعیین شده باشد». به این ترتیب، اگر طبق قانون هر یک از کشورهای عضو، سن بلوغی کمتر از هجده سال تعیین شده باشد، همان تعریف بر کودک صادق است. به‌نظر بعضی از صاحب‌نظران، تعیین حد بالای هجده سال به‌عنوان سن بلوغ توسط کنوانسیون حقوق کودک، برای دستیابی به انعطاف‌پذیری بوده است. برخلاف کنوانسیون حقوق کودک، منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک (منشور کودک آفریقایی) حد سنی

حداکثری تعیین نمی‌کند، به‌طوری‌که دولت‌ها قادر باشند آن را به‌سمت پایین‌تر تغییر دهند؛ بلکه در ماده ۲ کودک را به کلیه افراد زیر هجده سال تعریف می‌کند و در سرتاسر منشور، این تعریف و حد سنی حفظ و اعمال شده است. این در حالی است که مفاد منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق مردم (۱۹۸۱) منعکس‌کننده زمین، شرایط و حساسیت‌های ویژه این قاره است و تقریباً در تمامی اسناد حقوق بشر آفریقا، همانند منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک (۱۹۹۰)، و پاراگراف ۷ از دیباچه منشور یاد شده، بر میراث فرهنگی، پیشینه تاریخی و تمدن به‌عنوان عوامل اثرگذار بر مفاهیم حقوقی در این قاره تأکید شده است (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۸۰). در بند ۴ ماده ۲۳ منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک، این مشکلات ویژه- که کودکان آفریقایی با آنها مواجه‌اند- شامل احتمال بالقوه معلولیت، پناهندگی یا آوارگی‌های داخلی برشمرده شده است. کنوانسیون حقوق کودک به این حساسیت‌های ویژه نمی‌پردازد و با توجه به اینکه اکثر معاهدات جهانی حقوق بشری محصول سازش طرف‌های مختلف معاهده و با هدف ایجاد تراضی میان فرهنگ‌های واگرا هستند، چنین امری قابل درک است.

۲. تعریف به‌کارگیری و مشارکت کودک در مخاصمات

عبارت به‌کارگیری کودکان، به دو صورت «به‌کارگیری در نیروهای مسلح» و «به‌کارگیری در درگیری‌های مسلحانه» مطرح می‌شود که دومی زیرمجموعه یا حالت خاصی از اولی است؛ بدین صورت که به‌کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه، شامل روش‌های گوناگون رسمی و غیررسمی (بالفعل) می‌شود که یک کودک عضو یک گروه یا نیروی مسلح می‌گردد و در درگیری مسلحانه نیز شرکت داده می‌شود. بنابراین کودکانی که تنها عضو نیروها یا گروه‌های مسلح هستند و در درگیری‌ها شرکت داده نمی‌شوند، خارج از تعریف به‌کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه و نیز حیطة این تحقیق قرار می‌گیرند.

به‌کارگیری کودک در درگیری‌های مسلحانه می‌تواند داوطلبانه یا اجباری باشد که بعضاً قواعد بین‌المللی مرتبط با آنها متفاوت است که در ادامه توضیح داده شده‌اند. تقسیم‌بندی دیگر، به‌کارگیری مستقیم یا غیرمستقیم کودک در درگیری‌های مسلحانه است که به‌دلیل تعدد استناد به عبارت «مشارکت مستقیم در مخاصمات (درگیری‌های مسلحانه)» به‌عنوان شرط برخورداری گروه‌های مختلف، از جمله کودکان به‌کارگرفته‌شده در مخاصمات، از حمایت‌های اعطایی به آنها در اسناد بین‌المللی، تعریف و تمایز مشارکت مستقیم از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. با وجود این، تنها تلاش جدی در راستای ارائه تعریف از این مفهوم توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با همکاری مؤسسه «اسر» و به‌صورت برپایی نشست‌هایی تخصصی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ صورت گرفته است که در نهایت به انتشار راهنمای تفسیری صلیب سرخ در خصوص مشارکت مستقیم در مخاصمات از منظر حقوق بشردوستانه بین‌الملل منجر شده است (ملزر، ۲۰۰۸، ص ۹).

در تعریفی ابتدایی، مشارکت در مخاصمه به مشارکت در استفاده مستقیم از خشونت علیه نیروهای دشمن تعریف شده است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیر خود از پروتکل اول الحاقی، مشارکت در مخاصمات را به معنای وجود «رابطه علیت مستقیم» میان فعل انجام‌شده و «خسارت» حاصله در زمان و مکان بروز مخاصمات دانسته است (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۷۱). عنصر سوم در تعریف مشارکت مستقیم، پیوند خصمانه است که متضمن رخدادهای مشارکت در خلال مخاصمه مسلحانه و پیوستگی مستقیم با آن است (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۸۰). با توجه به اینکه عموماً مشارکت مستقیم غیرنظامیان در مخاصمه مدنظر است و این مشارکت در گوناگونی گسترده‌ای از زمینه‌های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و نظامی رخ می‌دهد، در تعیین این امر که یک فعل مشخص مصداق مشارکت مستقیم در مخاصمات هست یا خیر، باید به اوضاع و احوال غالب در زمان و مکان توجه کرد. در واقع، قضاوت باید به صورت موردی باشد؛ چراکه قضاوت‌های ازپیش تعیین‌شده ممکن است قادر نباشند موازنه‌ای میان ضرورت‌های نظامی و حفظ حقوق غیرنظامیان برقرار سازند (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۷۰-۷۱).

مفهوم مشارکت مستقیم در مخاصمات در ارتباط با غیرنظامیان بایستی در معنایی مضیق و به‌عنوان یک فعل خصمانه خاص تفسیر گردد تا حمایت حداکثری را از این قشر به‌همراه آورد؛ اما از سوی دیگر، جهت بهره‌مندی حداکثری کودکان به‌کارگرفته‌شده در مخاصمات از حقوق مشروط خود تحت اسناد حقوقی بین‌المللی، می‌بایست از تفسیر مبسوط استفاده گردد. این دو ضرورت، در تناقض با یکدیگرند و مشکلاتی را در تفسیر شمول ممنوعیت مشارکت مستقیم کودکان در مخاصمات و اعمال حمایت‌های اعطایی ایجاد می‌کنند. رهبران سیاسی یکی از مرتکبان جنایات جنگی در ارتباط با به‌کارگیری کودکان محسوب می‌گردند؛ هرچند به‌طور مستقیم کودکان را وارد عرصه نبرد نکرده باشند. در مورد مداخله رهبران سیاسی در مخاصمات، سه ضابطه «ارتباط مستقیم با عملیات نظامی»، «اشتغال رهبران سیاسی» و «ارزش نظامی» مورد اشاره قرار گرفته است (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۵). برخی مشارکت رهبران سیاسی در «اتخاذ تصمیم» و «گسیل داشتن نیروها» و «طراحی عملیات» را همانند اجرای عملیات، مشارکتی مستقیم دانسته‌اند. در اینجا وجود ارتباط میان فعل و خسارت اهمیت دارد، نه دستورات صادره توسط مقامات سیاسی به‌عنوان عامل بروز خسارت (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۷۷).

کمیته مقدماتی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) در تفسیر عبارت «استفاده از کودکان جهت مشارکت فعال در مخاصمات» مندرج در بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی چنین آورده است:

کلمات استفاده و مشارکت (فعال) شامل هر دو دسته مشارکت مستقیم در نبرد و نیز مشارکت فعال در فعالیت‌های نظامی مرتبط با نبرد همانند جاسوسی، خراب‌کاری، پشتیبانی و استفاده از کودکان به‌عنوان طعمه، پیام‌رسان و یا در ایست‌های بازرسی نظامی می‌شود. این عبارت شامل فعالیت‌های کاملاً نامرتب با مخاصمات، از قبیل تحویل آذوقه به هوایماها یا استفاده از کارمند داخلی در محل کار افسران نظامی نمی‌باشد. البته استفاده از کودکان برای کارهای پشتیبانی مستقیم، همانند حاملان اقلام تأمینی، خطوط مقدم و یا فعالیت‌هایی که در خط مقدم صورت می‌گیرند، در شمول این عبارت قرار می‌گیرند (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۸۷).

از لحاظ کاربردی و به زبان ساده، به‌کارگیری مستقیم کودک در مخاصمه به‌عنوان رزمنده، دربرگیرنده نقش مستقیم وی در درگیری است؛ اما در به‌کارگیری غیرمستقیم، تنها به وظایفی چون جاسوسی، دیده‌بانی، تدارکات، خبررسانی و غیره - که نقش حمایتی و غیرمستقیم در درگیری مسلحانه دارند - گمارده می‌شود. شایان ذکر است که دو عبارت به‌کارگیری و مشارکت کودک به‌جای یکدیگر استفاده می‌شوند و در این نوشتار نیز معادل یکدیگر به‌کار برده شده‌اند. البته بعضی مشارکت را به‌معنای حضور داوطلبانه کودک و به‌کارگیری را به معنای اجباری تفسیر کرده‌اند اما استفاده از پسوند اجباری یا داوطلبانه برای هر دو کلمه «به‌کارگیری» و «مشارکت» در اسناد حقوق بین‌الملل و پژوهش‌های حقوقی و نیز اختلاف‌نظرها در تفسیر این واژه‌ها، مؤید یکسان بودن مفهوم آنهاست (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۸۵).

مسئله دیگر، استفاده از اصطلاح مشارکت فعال در مخاصمه در معاهدات حقوق بشردوستانه بین‌الملل و نیز اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است که موجب شده است تا برخی قائل به تفاوت معنایی میان آن و اصطلاح مشارکت مستقیم گردند؛ اما باید توجه داشت که به‌کارگیری اصطلاح یکسان برای هر دو عبارت در متون فرانسوی معاهدات حقوق بشردوستانه و نیز با توجه به اصول پذیرفته‌شده تفسیر معاهدات - که در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین تجلی یافته - این دو عبارت، هم‌معنا ارزیابی می‌شوند (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۸۰). دادگاه کیفری رواندا در برابر متهم ژان پل آکایسو (۱۹۹۸) نیز این دو اصطلاح را هم معنا دانسته است.

در ارتباط با واژه‌های «به‌کارگیری کودک» و «نام‌نویسی یا مشمول نمودن کودک» به‌دلیل تغییر پیشنهادی آمریکا در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، بعضاً به بار حقوقی متفاوت آنها اشاره شده است که البته به‌صورت متفق‌القول نیست و بسیاری آنها را مترادف یکدیگر به‌کار می‌برند. جایگزینی عبارت «نام‌نویسی یا مشمول نمودن» به‌جای عبارت «به‌کارگیری» جهت جلب رضایت ایالات متحده آمریکا صورت گرفت (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۸۵). موضع آمریکا این بوده است که کیفری نمودن مشارکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه، منعکس‌کننده عرف بین‌الملل در این زمینه نیست و این موضوع مرتبط با حقوق بشر است، نه حقوق بین‌الملل کیفری. با این حال، اکثریت دولت‌ها قویاً با موضع آمریکا مخالف بودند و کیفری نمودن به‌کارگیری کودکان در مخاصمات را هنجاری تقریباً اجماعی دانسته‌اند. بنابراین، واژه‌های «نام‌نویسی یا مشمول نمودن» به‌معنای قرار دادن نام کودکان در فهرست مشمولان یا نظامیان تفسیر شده است؛ درحالی که واژه «به‌کارگیری» ناظر به سیاست فعال دولت‌ها مبنی بر مشارکت کودکان در مخاصمات و نیروهای مسلحشان است (یودومبانا، ۲۰۰۶، ص ۸۶-۸۷).

۱-۲. به‌کارگیری داوطلبانه

در مورد به‌کارگیری کودکان، بیشتر با ثبت‌نام داوطلبانه آنها مواجهیم و تعداد ناچیزی گروه نظامی‌اند که مشارکت داوطلبان کم‌سن‌وسال را ممنوع کرده باشند. از طرفی نیز دلایل متعدد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ایدئولوژیک برای داوطلب شدن کودکان وجود دارد. دلایلی از قبیل فرهنگ خشونت، نیاز به غذا، نیاز به تأمین

امنیت، تأمین سرپناه یا انگیزه انتقام از قاتلان اعضای خانواده، شالوده‌های به‌کارگیری داوطلبانه کودکان را تشکیل می‌دهند. در مواردی نیز مشارکت کودکان در جنگ، توسط فرهنگ مزبور مقدس و مورد احترام فرض می‌شود یا نشانه بلوغ و مردانگی محسوب می‌گردد (مادوبوئیکه-اکوه، ۲۰۱۰، ص ۳۲).

۲-۲. به‌کارگیری اجباری

گروه‌های مسلح، از زور و اجبار برای جمع‌آوری کودکان از سطح مدارس، اماکن عمومی و حتی خانه‌هایشان و به‌کارگیری اجباری آنها در مخاصمات بهره می‌برند. در این آدریابی‌ها، کودکان با تهدید به مرگ یا اجبار به ارتکاب جنایت علیه اعضای خانواده یا دوستان خود، آماده اعمال خشونت می‌شوند و به اطاعت از فرامین گروه‌های نظامی مجاب می‌گردند. به‌کارگیری اجباری کودکان، حتی در دولت‌هایی که قوانین ممنوعیت خدمت وظیفه نظامی برای افراد زیر هجده سال برقرار است نیز به دلایلی همچون عدم وجود مدارک شناسایی مؤید نام و سن افراد، وجود دارد. در مواردی همانند درگیری‌های مسلحانه سیرالئون نیز این کاستی‌ها به‌همراه عدم مسئولیت‌پذیری حقوقی گروه‌های نظامی غیردولتی، منجر به به‌کارگیری نظام‌مند (سیستماتیک) کودکان می‌شود (مادوبوئیکه-اکوه، ۲۰۱۰، ص ۳۳).

رایج‌ترین قالب به‌کارگیری اجباری کودکان، ربایش گروهی آنان است که در این روش گروه‌های شبه‌نظامی با یورش به خیابان‌ها و اماکن عمومی، شامل خروجی‌های مدارس، کودک‌ربایی می‌کنند. به‌کارگیری اجباری ممکن است با ارباب کودکان، داوطلبانه به‌نظر برسد. همچنین بعضی از کودکان در برنامه‌های درسی خود در مدارس، تلقینات و تفکرات نظامی را دریافت می‌کنند و به‌دلیل عدم بلوغ فکری، این نوجوانان قادر به تمایز قائل شدن میان ایدئولوژی‌های مختلف یا درک نتایج و اثرات تصمیمات و اقدامات خود نیستند (مادوبوئیکه-اکوه، ۲۰۱۰، ص ۳۳).

۳. تعریف مخاصمه و تمایز میان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی

ابتدا مفهوم مخاصمه، جنگ و درگیری مسلحانه را بررسی می‌کنیم. جنگ به‌عنوان شیوه اجبار همراه با تهدید و زور معرفی شده است که در این میان، دست‌کم یکی از طرفین در پی تحمیل اراده خویش بر دیگری است (علی‌خانی کردشامی، ۱۳۸۹، ص ۱). امروزه درگیری‌های مسلحانه به مجموعه‌ای از اقدامات نظامی پیشرفته و نامنظم تبدیل شده‌اند که با جنگ‌های کلاسیک، منظم و یکنواخت گذشته تفاوت‌های زیادی دارند. عناصر انسانی، اطلاعاتی و جغرافیایی چنین درگیری‌های مسلحانه نوینی می‌توانند کاملاً گسسته، متنوع و غیرقابل ردیابی باشند. در سایه ممنوعیت توسل به زور در حقوق بین‌الملل جدید، استفاده از واژه «جنگ» منسوخ شده است (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۲) و از واژه مخاصمات مسلحانه استفاده می‌گردد. از آنجایی که قواعد جنگ در حقوق بشردوستانه بین‌الملل محدودکننده محسوب می‌شوند، دولت‌ها عموماً از پذیرش وقوع حالت مخاصمه یا جنگ اجتناب نموده یا انکار کرده‌اند و بر همین اساس ارائه تعریفی از مخاصمه دشوار بوده است. با وجود تعاریف مختلفی که بر مبنای

معیارهایی چون خصوصیت عاملان، انگیزهٔ عاملان یا اقدامات متخذه پیشنهاد شده‌اند، اسناد حقوقی مختصه (درگیری مسلحانه) را مفهومی بدیهی انگاشته و از ارائهٔ تعریفی صریح دربارهٔ آن خودداری ورزیده و تنها به حقوق و تکالیف طرفین مختصه پرداخته‌اند (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۳۰-۳۱).

چنانچه بخواهیم به تعاریف ارائه‌شده دربارهٔ مختصه و درگیری مسلحانه اشاره کنیم، در تعریفی مضیق، مختصه مجموعه‌ای از عملیات نظامی است که توسط متخاصم در خلال یک جنگ مسلحانه (در حمله یا دفاع) به‌اجرا در می‌آیند. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر، مختصات را اعمال خشونت‌باری تعریف می‌کند که تهدیدی قریب‌الوقوع از خسارت واقعی برای طرف متخاصم دربردارند (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۴۸). تفسیر صلیب سرخ از پروتکل اول الحاقی ذیل بند ۳ مادهٔ ۵۱ عنوان می‌کند که «اعمال خصمانه باید به‌عنوان اعمالی که به‌واسطهٔ ماهیت یا هدفشان قصد ایراد خسارت واقعی به نیروها و تجهیزات نیروهای مسلح دارند، فهمیده شوند». این تفسیر در ادامه می‌افزاید: «به‌نظر می‌رسد اصطلاح مختصات، نه‌تنها زمانی را که غیرنظامیان واقعاً از اسلحه استفاده می‌کنند دربرمی‌گیرد، بلکه شامل موارد حمل سلاح و مواردی که غیرنظامیان بدون استفاده از سلاح مرتکب اعمال خصمانه می‌گردند نیز می‌شود» (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۴۸). باین‌حال، تعریف فوق‌چندان به وضوح مسئله کمکی نمی‌کند؛ چراکه همچنان اعمال جنگی و عملیاتی که قادر به ایراد چنین صدماتی هستند، مشخص نشده‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴).

با مروری بر تعاریف مختلف ارائه‌شده درمی‌یابیم که سه عنصر سازمان‌دهی، شدت درگیری و مدت آن، اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ بیشتر تعاریف هستند (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۴۱-۴۴). دو عنصر سازمان‌دهی و شدت درگیری، از قدمت بیشتری برخوردار بوده‌اند و در پروتکل دوم الحاقی ژنو (بند ۱ مادهٔ ۱) در تمیز دادن درگیری مسلحانهٔ غیربین‌المللی با انواع دیگر ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی استفاده شده‌اند. معیار مدت درگیری نیز در رأی تادیچ در دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق (۱۹۹۷) برای تمیز مختصهٔ غیربین‌المللی و شورش مورد استفاده قرار گرفته است، نه تعریف مختصه. البته معیار مدت درگیری کاملاً نسبی است و دقیقاً نمی‌توان تعیین کرد که در چه زمانی مختصه به‌قدر کافی طول کشیده است (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴، ص ۸۸). دربارهٔ آستانهٔ شدت و سازمان‌دهی درگیری مسلحانه نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که سه معیار یادشده به‌نوعی هم‌پوشانی داشته و هر یک تا حدودی متضمن دیگری است. همچنین توجه شود که باید میان اصطلاحات جنگ مسلحانه، عملیات نظامی، اعمال مخل امنیت دولت، رفتار خصمانه و مختصات (درگیری‌های مسلحانه) تمایز قائل شد؛ هرچند مرز میان این تمایزات و وسعت شمول هر کدام، محل بحث باشد (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۵۰)؛ که البته بحث در این زمینه موجب انحراف از هدف اصلی این تحقیق می‌گردد.

اسناد اصلی حقوق بشردوستانهٔ بین‌الملل (کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی) از طریق تعیین اینکه کدام‌یک از قواعد حقوقی به درگیری‌های مسلحانهٔ بین‌المللی یا غیربین‌المللی قابل اعمال هستند، میان این دو

دسته تمایز قائل شده‌اند؛ اما همان‌طور که گفته شد، هیچ‌کدام از اسناد حقوق بین‌الملل تعریف حقوقی و دقیقی از «درگیری مسلحانه»، «درگیری مسلحانه بین‌المللی» و یا «درگیری مسلحانه غیربین‌المللی» ارائه نداده‌اند (بارتلز، ۲۰۰۹، ص ۳۷-۳۹). معیار این تفکیک، تمایز میان طرف‌های درگیری در یک مخاصمه مسلحانه (نیروهای نظامی دولتی در برابر گروه‌های مسلح غیردولتی) است و هدف از ایجاد این تمایز، گسترش قلمرو اعمال قواعد بشردوستانه به منازعاتی بوده است که در اثر تغییرات در مخاصمات به‌وجود آمده بودند؛ اما در حیطه اعمال تعاریف سنتی جای نمی‌گرفته‌اند (مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی به‌شیوه نوین). تفکیک یادشده بر این مبنا استوار است که درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی مسئله حاکمیت داخلی دولت‌ها را مطرح می‌کنند و حداقل در نگاه اول، ارتباطی به موضوع روابط بین‌الملل ندارد (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

برخورد دوگانه قواعد بشردوستانه با این دو نوع مخاصمات، برخی صاحب‌نظران را متقاعد کرده است که این مخاصمات دارای ماهیتی متفاوت هستند (مویر، ۲۰۰۲، ص ۳۲؛ استوارت، ۲۰۱۳، ص ۹۸). با وجود این، تعدادی از صاحب‌نظران چنین تمایزی را انتزاعی، غیرضروری، غیرقابل توجیه و ملغی‌کننده اهداف بشردوستانه قواعد جنگ در مخاصمات مسلحانه امروزی دانسته‌اند (سیاپوش، ۱۳۹۰، ص ۴۵-۴۶). در همین راستا، دادگاه بین‌المللی کیفری در یوگسلاوی سابق در رأی تادیچ (۱۹۹۷) عنوان می‌کند: که «آنچه که در جنگ‌های بین‌المللی، غیرانسانی و در نتیجه ممنوع بوده، در جنگ‌های داخلی نیز نمی‌توان از صفتی جز غیرانسانی و غیرقانونی برای آنها نام برد» و «بسط اعمال قواعد، صرفاً شامل جوهره کلی آنها، و نه جزئیات مفاد قواعد، می‌گردد».

اما در ارتباط با تمایزات کاربردی و عملی میان این دو نوع مخاصمه مسلحانه که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه با آن مواجهیم کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکل‌های الحاقی آنها و آرای دادگاه‌های بین‌المللی، منابع پایه‌گذار و اصلی محسوب می‌شوند. مطابق ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی شامل «تمامی موارد اعلان جنگ و یا انواع دیگر درگیری‌های مسلحانه که میان دو (و یا چندین) طرف متعاقد می‌باشد» است. بند ۴ ماده ۱ پروتکل اول الحاقی، قواعد مرتبط به درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی را قابل اعمال به «درگیری‌هایی که مردم بر علیه تسلط استعمار... و یا اشغال خارجی... و یا رژیم‌های نژادپرست می‌جنگند» می‌داند. با اینکه درگیری‌های مسلحانه فوق‌ماهیت غیربین‌المللی دارند، اما به‌علت نقض حقوق اولیه بشری، قواعد حاکم بر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی بر آنها قابل اعمال است و از حیطه درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی خارج می‌شوند (بارتلز، ۲۰۰۹، ص ۳۸).

در ارتباط با تعریف درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی، بند اول ماده یک پروتکل دوم الحاقی ژنو با اینکه تعریفی صریح ارائه نمی‌دهد، اما حدود کاربرد آن در درگیری‌ها را بدین صورت تعیین می‌کند: «درگیری‌هایی که در قلمرو یک طرف متعاقد (دولت عضو معاهده)، میان نیروهای نظامی‌اش با نیروهای مسلح مخالف یا دیگر گروه‌های مسلح سازمان‌یافته که دارای فرماندهی مسئول‌اند و بر قسمتی از قلمرو سرزمینی جهت انجام عملیات نظامی هماهنگ و پایدار تسلط دارند، رخ می‌دهند». در این میان، باید تمایز دیگری نیز در نظر گرفته شود و آن حد

میان سایر انواع درگیری‌ها و درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی مندرج در بند اول ماده یک پروتکل دوم الحاقی است. در واقع، انواع درگیری‌ها شامل تنش‌ها، کشمکش‌ها، نزاع‌ها و ناآرامی‌های داخلی باید به سطح معینی از شدت و سازمان‌دهی برسند تا عنوان درگیری مسلحانه غیربین‌المللی به آنها اطلاق گردد (بارتلز، ۲۰۰۹، ص ۴۰). در واقع، در اینجا آستانه بالا و پایین برای درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی تعریف شده است که تنها درگیری‌هایی که در محدوده داخلی این دو آستانه شدت و سازمان‌دهی قرار می‌گیرند، در شمول این پروتکل و تعریف حقوق بشردوستانه از درگیری مسلحانه غیربین‌المللی واقع می‌شوند. البته درباره آستانه شدت و سازمان‌دهی حداکثری و حداقلی، اختلافات و تفاسیر متعدد وجود دارد که موجب تفسیر به رأی نقش آفرینان به‌صورت موردی، در جهت منافعشان و به‌منظور سر باز زدن از قبول تعهدات حقوقی متوجه شده است؛ که از باب نمونه می‌توان به موضع اسرائیل درباره قابل اعمال بودن کنوانسیون چهارم ژنو در موضوع ساخت دیوار حائل در مناطق اشغالی فلسطین، به‌رغم نظر مشورتی دیوان کیفری بین‌المللی مبنی بر غیرقانونی بودن ساخت دیوار حائل و قابل اعمال بودن کنوانسیون چهارم ژنو و قواعد لاهه از چندین منظر، و نیز موضع هند در عدم شناسایی وضعیت کشمیر به‌عنوان درگیری مسلحانه غیربین‌المللی اشاره کرد (همیلتون و ابو الحجاج، ۱۹۹۷، ص ۳۲).

همان‌طور که مشاهده شد، در اسناد حقوق بشردوستانه بین‌الملل به‌جای اینکه تعریفی از درگیری مسلحانه و مشخصه به‌طور عام داده شود، تنها به تعریف عناصر متمایزکنندهٔ مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی و تعریف مجزای آنها پرداخته شده است. دادگاه یوگسلاوی سابق (وابسته به سازمان ملل) که در سال ۱۹۹۳م برای رسیدگی حقوقی به جنایات جنگی رخ داده در منازعات مسلحانهٔ بالکان تشکیل شد، در بند ۷۰ رأی‌نامهٔ خود مورخ ۱۹۹۵م و در راستای پر کردن خلأ فقدان تعریف از درگیری مسلحانه و مخاصمه آورده است: «توسل به نیروهای مسلح مابین دولت‌ها و یا خشونت مسلحانه مدت‌دار میان مقامات حکومتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته و یا میان چنین گروه‌هایی در داخل یک دولت» درگیری مسلحانه محسوب می‌شوند. این تعریف که شامل هر دو دستهٔ درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی می‌گردد و تمایزی میان آنها قائل نمی‌شود، توسط بسیاری از حقوق‌دانان به‌عنوان تعریف درگیری مسلحانه مورد استفاده قرار گرفته است (بارتلز، ۲۰۰۹، ص ۳۸).

در نهایت باید گفت که به‌رغم نبود تعریفی رسمی در زمینهٔ درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی، به‌نظر می‌آید که امروزه دید روشن و توافق نظر ضمنی نسبت به این تمایز در میان صاحب‌نظران وجود دارد (همان). از سوی دیگر، در حوزهٔ اجرا و عمل، به‌دلیل فقدان تعریف رسمی و نیز نبود مرجع تعیین‌کنندهٔ نوع درگیری، دولت‌ها بسته به منافع و اهداف سیاسی خود برخورد گزینشی و تبعیض‌آمیز با این اصل داشته‌اند؛ به‌طوری‌که بعضاً درگیری با شدت و سطح سازمان‌دهی بالا توسط دولت‌ها ناآرامی تلقی می‌شود تا جلوی مداخلهٔ بین‌المللی گرفته شود یا برعکس، با وجود سطح پایین شدت درگیری و سازمان‌دهی آن، دول دیگر به‌منظور مداخله در امور داخلی آن کشور، سعی در اطلاق عنوان درگیری مسلحانه غیربین‌المللی داشته‌اند (کوهن، گودوین-جیل و دونانت، ۱۹۹۴، ص ۲۳).

نتیجه‌گیری

در بیشتر کنوانسیون‌های مرتبط همانند بند ۳ ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی ژنو، بند ۲ ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک و بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، سن پانزده سال به‌عنوان حداقل سن مجاز مشارکت در مداخلات (و به‌طور ضمنی تعریف کودک در این کاربرد) تعیین شده است. این در حالی است که کارشناسان حقوقی، نهادهای بین‌المللی همچون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، و تعداد زیادی از کشورهای سازمان ملل بر تعیین سن هجده سال به‌عنوان حداقل سن مجاز به‌کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی و بین‌المللی تأکید کرده‌اند. این نیاز به ارتقای حداقل سن حمایتی، در مباحث پیش‌نویس پروتکل دوم الحاقی ژنو، کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک نیز مشهود است و با توجه به افزایش محدوده سنی و کیفیت کودکی در دهه‌های اخیر، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. این کاهش حداقل سنی، بعضاً توسط شروطی همانند مشارکت مستقیم، مشارکت فعال یا اقدامات ممکن و عملی نقش‌آفرینان (در مقابل اقدامات ضروری) محدودتر شده و دایره حمایتی از کودکان را تنگ‌تر کرده است (بند ۲ ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک، بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). کارکرد این شروط، علاوه بر محدود کردن حمایت ارائه‌شده برای کودکان، بروز ابهام در مرز تمایز مشارکت مستقیم و غیرمستقیم یا مشارکت فعال و غیرفعال، اقدامات ممکن و عملی در مقابل اقدامات ضروری نقش‌آفرینان، و در نتیجه قابلیت تفسیر و رفتار دوگانه دولت‌ها و گروه‌های مسلح غیردولتی است.

عنصر دیگر در ایجاد حمایت محدود برای کودکان، ابهامات موجود در تعاریف و تمایزات است که موجب تفسیر به رأی و اتخاذ رفتارهای دوگانه دولت‌ها و گروه‌های مسلح غیردولتی در قبال درگیری‌های مسلحانه مشابه شده است. یکی از این ابهامات بر سر مرز میان درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی و بین‌المللی و نیز مرز درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی و انواع دیگر ناآرامی‌های داخلی است؛ چراکه تعریف صریحی از عبارات فوق در کنوانسیون‌های مربوطه نیامده است. برای مثال، در ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی ژنو، شش شرط به‌عنوان شروط تعریف درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی ذکر شده‌اند؛ اما در نهایت، حد آستانه دو پارامتر کلی «سازمان‌دهی» و «شدت خشونت» درگیری مسلحانه جهت تمایز ناآرامی داخلی، شورش یا آشوب‌های پراکنده از درگیری مسلحانه غیربین‌المللی تعیین شده‌اند که نامشخص و قابل تفسیر به رأی هستند. حتی اگر از ابهامات موجود در مرز میان درگیری مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی صرف‌نظر کنیم، بیشتر درگیری‌های مسلحانه امروزه در این شروط صدق نمی‌کنند و در نتیجه، پروتکل دوم الحاقی ژنو و بسیاری از کنوانسیون‌های دیگر - که بر پایه تعریف این پروتکل از درگیری مسلحانه غیربین‌المللی استوارند - غیرقابل اعمال می‌شوند. اگر نقطه مطلوب را ممنوعیت کامل به‌کارگیری کلیه کودکان زیر هجده سال در کلیه درگیری‌های مسلحانه، اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی و ناآرامی‌های داخلی، و تعقیب کیفری جرائم رخ داده در این زمینه بدانیم، هنوز تا نقطه مطلوب راه زیادی در پیش است.

منابع.....

- سیاپوش، علی اکبر. ۱۳۹۰. «مفهوم مشارکت مستقیم غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- سید فاطمی، سید محمد قاری، ۱۳۸۹، *حقوق بشر در جهان معاصر: جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- عبداللهی، محسن، ۱۳۸۸، *تروریسم حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- علیخانی کردشامی، حمیدرضا، ۱۳۸۹، «*قلمرو اعمال حقوق بشردوستانه: بازتعریف مفهوم مخاصمه مسلحانه*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران
- ممتاز، جمشید، و امیرحسین رنجبریان، ۱۳۸۴، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی*، تهران، میزان.
- African Charter on the Rights and Welfare of the Child (ACRWC)*, 1990, <http://www1.umn.edu/humanrts/africa/afchild.htm> (January 4, 2013).
- Bartels, Rogier, 2009, “*Timelines, Borderlines and Conflicts*”, *International Review of the Red Cross* 91(873): 35–67.
- Child Soldiers International (formerly Known as the Coalition to Stop the Use of Child Soldiers)*, 2008, *Child Soldiers Global Report*, 2008. http://www.childsoldiersglobalreport.org/files/country_pdfs/FINAL_2008_Global_Report.pdf.
- Cohn, Ilene, Guy S. *Goodwin-Gill, and Institut Henry Dunant*, 1994, *Child Soldiers: The Role of Children in Armed Conflict*. Oxford University Press.
- Common Article 3 of the Four Geneva Conventions of 1949 and Additional Protocols I and II, 1949*, <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/380?OpenDocument>.
- Convention Concerning the Prohibition and Immediate Action for the Elimination of the Worst Forms of Child Labour*, 1999, ILO Convention 182 <http://www.ilo.org/public/english/standards/reim/ilc/ilc87/com-chic.htm> (January 4, 2013).
- Convention on the Rights of the Child (CRC)*, 1989, <http://www2.ohchr.org/english/law/crc.htm> (January 3, 2013).
- <http://www.unhcr.org/refworld/type,MULTILATERALTREATY,OUA,,3ae6b3630,0.html> (February 16, 2013).
- ICRC, 2013, “*How Is the Term ‘Armed Conflict’ Defined in International Humanitarian Law?*” <http://www.icrc.org/eng/resources/documents/article/other/armed-conflict-article-170308.htm> (May 16, 2013).
- ICRC’s Commentary, 1977*, Protocol I: Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts. <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/470?OpenDocument> (January 31, 2013).
- International Criminal Tribunal for former Yugoslavia (ICTY)*, 1997, PROSECUTOR v. TADIC. Case No. IT-94-1-T, <http://www.un.org/icty/index.html>.
- International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY), Prosecutor v. Dusko Tadic*, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, 1995, Case No. IT-94-1-A.
- Machel, Graca, 1993, *Child Soldiers: An Affront To Humanity*, <http://www.un.org/rights/concerns.htm> (November 21, 2012).

- Madubuike-Ekwe, Joseph, 2010, “*The International Legal Standards Adopted to Stop the Participation of Children in Armed Conflicts*”, Annual Survey of International & Comparative Law 11(1). <http://digitalcommons.law.ggu.edu/anlmsurvey/vol11/iss1/3>.
- Melzer, Nils, 2008, “*ICRC Commentary on Interpretive Guidance on the Notion of Direct Participation in Hostilities under International Humanitarian Law*”, International Review of the Red Cross (ICRC) 90, www.icrc.org/eng/assets/files/other/icrc-002-0990.pdf (May 16, 2013).
- Moir, Lindsay, 2002, *The Law of Internal Armed Conflict, 1st ed., Cambridge University Press*.
- Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict (OP-CRC)*, 2000, <http://www2.ohchr.org/english/law/crc-conflict.htm> (January 3, 2013).
- Protocol I: Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts*, 1977, <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/470?OpenDocument> (January 31, 2013).
- Protocol II: Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts*, 1977, <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/475?OpenDocument> (January 3, 2013).
- Rome Statute of the International Criminal Court, 1998*, <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/585> (January 2, 2013).
- Stewart, James G., 2013, “*Towards a Single Definition of Armed Conflict in International Humanitarian Law: A Critique of Internationalized Armed Conflict*”, International Review of the Red Cross. <http://www.icrc.org/eng/resources/documents/misc/5pyaxx.htm> (May 16, 2013).
- The Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu*, Case ICTR-96-4-T, 1998.
- U.N. Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an International Criminal Court*, June 15-July 18, 1998, Report of the Preparatory Committee on the Establishment of an International Criminal Court: Addendum.
- Udombana, Nsongurua J., 2006, “*War Is Not Child’s Play! International Law and the Prohibition of Children’s Involvement in Armed Conflicts*”, Temple International and Comparative Law Journal 20(1). http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1803637 (November 21, 2012).
- UNICEF, 2002, *Adult Wars, Child Soldiers: Voices of Children Involved in Armed Conflict in the East Asia and Pacific Region*. <http://www.unicef.org/emerg/theme/AdultWarsChildSoldiers.pdf>.